

بررسی ارتباط با همسالان در کلاس درس و میزان ترغیب والدین برای ارتباط با همسالان در احساس تنهایی دانش آموزان ناشنوای شهر کرج

دکتر قربان فتحی اقدم¹

دکتر علیرضا کاکاوند²

چکیده:

پژوهش حاضر به منظور بررسی تاثیر ارتباط به همسالان در کلاس درس و میزان ترغیب والدین برای ارتباط با همسالان در احساس تنهایی دانش آموزان ناشنوای شهر کرج انجام شده است. نمونه مورد مطالعه شامل 100 دانش آموز دختر و پسر عادی و ناشنوا بود که به روش نمونه گیری تصادفی انتخاب شدن و با استفاده از پرسشنامه ترغیب والدینی به ارتباط با همتایان، مقیاس احساس تنها کودکان ناشنوا و مقیاس درجه بندی گروه سنجی مورد آزمون قرار گرفتند.

برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس یک راهه و آزمون t مستقل استفاده شد. نتایج نشان داد؛ بین احساس تنهایی دختران و پسران ناشنوا تفاوت وجود ندارد؛ بین احساس تنهایی با ترغیب والدینی همبستگی منفی وجود دارد و بین میزان احساس تنهایی دانش آموزان ناشنوا بر اساس سه سطح پذیرش تفاوت وجود دارد.

کلید واژه ها:

احساس تنهایی، ترغیب والدین.

¹ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

² استادیار گروه روانشناسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

مقدمه :

درک تحولی تاریخی کار روان شناختی بر روی تنهایی از طریق بررسی جامع ادبیات گسترده تنهایی امکان پذیر است . اگر چه قدمت تجربه تنهایی بسیار طولانی است ولی انجام کار پژوهشی در این حوزه بسیار جدید است. قبل از 1960 مطالعات اندکی در حوزه تنهایی انجام شده است. در دهه های 1930 و 1940، تنهایی به منظور توصیف پیامدهای آسیب شناختی انزوای جسمانی و اجتماعی مورد استفاده قرار می گرفت. از سال های 1940 تا 1960 ، واژه سال های 1950 و 1960 ، تنهایی به عنوان حالتی روانپزشکی که در نتیجه انزوای اجتماعی بوجود می آید، در نظر گرفته می شد(وود، 1986).

در دهه های 1960 ، پژوهشگران در جهت متمایز کردن تنهایی از انزوای اجتماعی و جسمانی تلاش می کردند (وود، 1986). در دهه ی 1970 ، روانشناسان و جامعه شناسان مطالعه ی تنهایی را به شیوه تجربی آغاز کردند. در این زمان تنهایی به عنوان احساسی کاملا متمایز از انزوا در نظر گرفته شد (وود ، 1986). در همین دهه کار پژوهشی در حوزه ی تنهایی بسیار سریع رشد کرد. اگرچه در حال حاضر پژوهش های زیادی در زمینه ی تنهایی در بزرگسالان وجود دارد، اما در این زمینه ، در کودکان پژوهش های اندکی صورت گرفته است. کسیدی و برلین (1999) نشان دادند که پدیده تنهایی در کودکی وجود دارد و ضروری است که به مطالعه تنهایی در کودکی بپردازیم . با مرور تاریخچه ی تنهایی کودکان، کاملا مشهود است که مطالعه ی تنهایی کودکان از اواخر دهه ی 1980 آغاز شده است. دلیل اصلی کم توجهی به پژوهش در زمینه تنهایی در کودکان

wood ¹

مربوط است به عقیده پژوهش گرانپیشین مبنی بر این که کودکان نه می توانند تنهایی را تحمل کنند و نه می توانند معنای آن را گزارش کنند. به هر حال چندین مطالعه وجود دارد که خلاف این ادعا را تایید می کنند. رشد قابل توجه پژوهش تنهایی در بزرگسالی در دهه ی 1970 و 1980، تاثیر عمده ای بر شکل گیری و جهت دهی پژوهش در حوزه تنهایی در کودکان داشت (پرلمن و لندولت^۱، 1999).

روتنبرگ^۲ (1999) در قالب یک منحنی، میزان پژوهش های انجام شده در زمینه تنهایی را در دوره کودکی و نوجوانی بین سالهای 1950 تا 1997 توصیف کرده است. او نشان داد که در اواسط دهه 1980، پژوهش در حوزه تنهایی در کودکی و نوجوانی به سرعت گسترش یافت. این حرکت به ویژه بعد از این که اش^۳ (1984)، و همکارانش کار پژوهشی تاثیر گذار و مقیاس ارزیابی تنهایی کودکان و عدم رضایت اجتماعی را منتشر کردند، قوت گرفت. بر اساس رویکرد نیاز های اجتماعی، تنهایی ناشی از عدم ارضا مجموعه ای از نیاز های اجتماعی فطری انسان است. بدین معنی که، فرد به صمیمیت، محبت و تماس اجتماعی با دیگران احتیاج دارد. تا زمانی که اینگونه نیازهای اجتماعی ارضا نشود احساس تنهایی وجود خواهد داشت. رضایت از نیازهای اجتماعی محبت، صمیمیت و تماس با دیگران به رضایت بخشی ارتباط اولیه فرد در نوباوگی با مادرش در ارتباط است که بر مراحل بعدی زندگی او تاثیر قابل توجهی دارد (فروم و ریچمن^۴، 1980).

Landolt¹

Rotenberg²

Asher³

Fromm & Reichmann⁴

مطابق با این رویکرد ، نیازهای رشدی ارضا نشده می توانند عامل علمی مشکلات بین فردی بعدی باشند. این گونه مشکلات زیربنای تجربه تنهایی تلقی می شوند. ویس^۱ (1973)، با جهت گیری نیازهای اجتماعی ، تنهایی را به دو دسته تقسیم کرد؛ تنهایی اجتماعی^۲ و تنهایی هیجانی^۳. باور بر این است که تنهایی هیجانی پاسخی به نبود دلبستگی هیجانی نزدیک است. نوع دوم ، تنهایی اجتماعی ، به عدم درگیری در یک شبکه اجتماعی مربوط است. او تصریح می کند که تنهایی هیجانی مانند کودک کوچکی است که والدینش او را رها کنند و تنهایی اجتماعی را نظیر کودک کوچکی می داند که همه دوستانش در سفر هستند و او احساس دلتنگی ، طردشدگی ، ناآرامی و ناچیز بودن می کند. لازم به ذکر است که اگرچه ویس بین دو نوع از تنهایی هیجانی و اجتماعی تمیز قایل شده است ، ولی انواع تنهایی را ناشی از نقص در نیاز به ارتباط رضایت بخش می داند. بر اساس آنچه بیان شد یکی از اهداف پژوهش حاضر بررسی تاثیر دو عامل مهم (والدین و همتایان) است که تصور می شود در ارضا نیازهای اجتماعی کودک (صمیمیت، محبت و تماس با دیگران) نقش عمده ای دارند. فرض بر این است که تنهایی هیجانی کودکان با ارتباط والد-کودک و تنهایی اجتماعی بیشتر با ارتباط کودک-همتا مرتبط است. رویکرد پردازش شناختی تاکید دارد که پردازش شناختی بر درک و ارزیابی افراد از ارتباط های اجتماعی شان متمرکز است. بر اساس این رویکرد ، تنهایی ناشی از ناخشنودی ادراک شده در روابط اجتماعی فرداست. رویکرد پردازش شناختی در تبیین تنهایی مخالف با رویکرد نیازهای اجتماعی است. در این

Weiss¹

Social loneliness²

Emotional loneliness³

دیدگاه تنهایی ناشی از عدم ارضا نیازهای فطری نیست بلکه نتیجه ناخشنودی است که فرد در ارتباط اجتماعی اش درک می کند. پیلو و پرلمن (1982)، بیان می کنند که تنهایی وقتی که فرد اختلافی را بین دو عامل تجربه می کند به وجود می آید؛ الگویی مطلب و الگویی که از آن طریق فرد به ارتباط اجتماعی نایل می شود. به همین علت هر فردی سطح بهینه ای از ارتباط های اجتماعی دارد. وقتی ارتباط های اجتماعی فرد زیر استاندارد مطلوب یا دلخواه اتفاق می افتند، او احساس تنهایی را تجربه می کند. مطابق با رویکرد پردازش شناختی در ارتباط با تنهایی، اندازه گیری تنهایی کودکان ناشنوا در مطالعه حاضر مبتنی بر خودگزارشی خواهد بود. به خاطر این که، خودگزارشی تنهایی ممکن است بهتر از ارزیابی دیگران از تنهایی فرد مثل والدین با همتایان باشد.

بر اساس رویکرد رفتاری، اختلاف میان ارتباط های مطلوب و واقعی، بود یا نبود رضایت از ارتباط های اجتماعی که به تنهایی توجیه کننده نخواهند بود، بلکه چندی اختلاف یا عدم رضایت مندی ادراک شده باید نشانه هایی از پریشانی روان شناختی (مثل خشم، شرم و اضطراب) همراه باشند. یونگ¹ (1982)، تنهایی را به عنوان پاسخ هیجانی منفی همراه با نشانه هایی از پریشانی روان شناختی تعریف می کند که در نتیجه تقویت اجتماعی نابسندگی و واکنش های اجتماعی نابسندگی و واکنش های اجتماعی ناخشنود کننده ی فرد به وجود می آید.

عواملی که می توانند منجر به احساس تنهایی در کودکان شوند را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: عوامل شخصیتی که با شخصیت خود کودک در ارتباط است و عوامل اجتماعی (برای مثال، ارتباط همتا در

Young¹

مدرسه و سبک های والدینی). به هر حال ، عوامل شخصیتی و اجتماعی و تاثیرات آنها بر تنهایی را نمی توان از هم جدا کرد. هر دو عامل شخصیتی و اجتماعی می توانند با یکدیگر تعامل داشته باشند و در بروز تنهایی مشارکت کنند و هیچکدام از نظر اهمیت بر دیگری مقدم نیستند (چک^۱ و همکاران، 1981). ادراک علل تنهایی اولین گام در پیش بینی ، کنترل و سرانجام کاستن از احساس تنهایی (پرلمن و پیلو، 1981). از آنجایی که تنهایی مشکلی بین فردی یا پدیده ای روان شناختی است، شخصیت می تواند به عنوان عاملی که منجر به تنهایی می شود، تلقی شود. نتایج مطالعات پیشین نشان داده اند که تنهایی با چند متغیر شخصیتی ارتباط مثبت دارد. برای مثال ، افسردگی (جکسون و کوکران^۲ ، 1991؛ لائو ، چان و لائو^۳؛ 1999؛ مور و شالتز^۴، 1983؛ راسل^۵ و همکاران ؛ 1984؛ راسل و همکاران ، 1987؛ استرس^۶ و همکاران، 1986؛ ویکز^۷ و همکاران ، 1980)، عزت نفس پایین (حجت^۸، 1982؛ جونز^۹ و همکاران، 1981)، شرم (چک و باش^{۱۰}، 1981؛ جونز و کارپنتر^{۱۱}، 1986)، روان رنجورخویی (استوکز^{۱۲}،

Cheek¹

Jackson & Cochran²

Lau³

Moore & Schultz⁴

Russell⁵

Strauss⁶

Weeks⁷

Hojat⁸

Jones⁹

Busch¹⁰

Carpenter¹¹

Stokes¹²

1985)، اضطراب (الیسون^۱، 1987؛ نرویادو و گروس^۲، 1976)،
کناره گیری اجتماعی (کسیدی و اشرف، 1992؛ رابین^۳ و همکاران، 1989)،
خودپنداره منفی (لاو و همکاران، 1999) و ناامیدی (پک^۴، 1991). اینگونه
نتایج با یافته های پژوهش حجت (1982a) که نشان داد احساس تنهایی به
طور معنی داری با افسردگی، اضطراب، روان رنجورخویی، عزت نفس پایین،
منبع کنترل بیرونی، روان پریشی گرایی و انسان بیزارگی همبستگی مثبت
دارد، همسو هستند.

علاوه بر عوامل شخصیتی، چندین عامل اجتماعی و محیطی نیز وجود
دارند که می توانند در بروز تنهایی کودکان نقش داشته باشند. برخی از این
عوامل در محیط مدرسه قرار دارند، مثل طرد شدن یا بی توجهی از سوی
همتایان، تغییر مدرسه، ناتوانی های یادگیری، شکست در دوست یابی در
مدرسه و فقدان مهارت های اجتماعی. همچنین عواملی نیز در محیط خانواده
وجود دارند که می توانند منجر به احساس تنهایی شوند. مثل سبک های
مواجهه والدین، مرگ والدین، نزاع والدین، تعارض یا جدایی، از دست دادن
دوست و تغییر محل زندگی. (داورمنش و براتی، 1385).

بنابراین یکی از اهداف مطالعه حاضر بررسی نقش، ارتباط همتایان در
بروز احساس تنهایی است، به خاطر اینکه این عامل تاثیر قابل توجهی بر
تنهایی در کودکی دارد. درباره احساس تنهایی در کودکان به طور کلی و درباره
کودکان با نیازهای خاص به طور ویژه مطالعات اندکی انجام شده است. کودکان
با نیازهای ویژه به خصوص ناشنوایان، به نظر

Ellison¹
Nerviado & Gross²
Rubin³
Page⁴

می رسد که در ارتباط اجتماعی شان با همتایان و برقراری ارتباط های دوستانه جدید مشکل داشته باشند. از آنجایی که تنهایی می توانند ناشی از نقص در مهارت های اجتماعی باشد، بنابراین به مطالعه مشکلات تنهایی در این نوع خاص از کودکان اهمیت قابل توجهی داده می شود. کودکان ناشنوا در برقراری ارتباط با دیگران و گسترش ارتباطشان مشکل دارند به همین خاطر ممکن است نسبت به طرد و بی توجهی از سوی همتایانشان آسیب پذیرتر باشند و این خود عامل احساس تنهایی در آنهاست (کالا جویباری و همکاران، 1378)، نشان دادند که تنهایی تجربه ای ذهنی است. بنابراین چنین تجربه ای ممکن است در میان ناشنوایان و افراد عادی متفاوت باشد. استنبرگ¹ و همکاران (1999)، نشان دادند که علت میزان اشتغال پایین افراد با ناتوانی های شدید به ویژه افراد ناشنوا، مشکلات ارتباطی، تعاملات اجتماعی ضعیف و تنهایی و انزواست.

علیرغم افزایش توجه روان شناسان و جامعه شناسان در سال های اخیر به سوی تجربه تنهایی، مطالعات تجربی اندکی به این مشکل مهم در میان ناشنوایان پرداخته اند. استیون² (1982)، مطالعه ای را با هدف شناسایی مشکلات روان شناختی ناشنوایان در نمونه 49 نفری انجام داد و به این نتیجه رسید که انزوای اجتماعی معلولیت اصلی همراه با ناشنوایی است. مورفی و نیولون³ (1978)، تجربه تنهایی را در دانشجویان 8 دانشگاه در ایالات متحده مطالعه کردند. نتایج نشان داد که دانشجویان ناشنوا احساس تنهایی بیشتری در مقایسه با دانشجویان شنوا دارند.

Steinberg¹

Steven²

Murphy & Newlon³

بیکن روث^۱ (1993)، پژوهشی را با هدف توصیف ماهیت تنهایی در جامعه ناشنویان بر روی یک نمونه 59 نفری از ناشنویان انجام داد. تحلیل نشان داد که تنهایی در جامعه ناشنویان می تواند به سه عامل تعامل با خانواده، تعامل با همتایان و عوامل موقعیتی نسبت داده شود.

کارلسون^۲ و همکاران (1991)، مطالعه ای را بر روی یک نمونه 23 نفری از نوجوانان ناشنوا انجام دادند. نتایج نشان داد که بیشتر نوجوانان ناشنوا در جاتی از انزوا را از سوی همتایان یا خانواده یا هر دو تجربه کرده اند و مشکلات ارتباطی علت مستقیم این انزوا تلقی می شود.

برخی دیگر از پژوهشگران علاقه خود را بر دیگر پژوهشگران گروه های دارای نیازهای ویژه مثل کودکان مبتلا به ناتوانی های یادگیری متمرکز ساختند. نتیج پژوهش آنها نشان داد که این کودکان نسبت به احساس تنهایی در مقایسه با کودکان بدون ناتوانی های یادگیری آسیب پذیرترند (پاوری^۳ و لیفتیگ، 2000) پژوهش های قبلی نشان داده اند که کودکان با نیازهای ویژه در مقایسه با کودکان شنوای عادی در برابر احساس تنهایی آسیب پذیرترند.

همین طور پژوهش های پیشین مشکل تنهایی را در بزرگسالان و نه کودکان ناشنوا بررسی کرده اند. بنابراین یکی از اهداف اصلی مطالعه حاضر پرداختن به مشکل تنهایی در کودکان ناشنوا است.

سبک های برخورد والدین تاثیر عمده ای بر ارتباطات کودکان با همتایان و به دنبال آن تجربه تنهایی دارد. آزادی و خود مختاری که والدین به کودکانشان می دهند ممکن است به آنها کمک کند که با کودکان دیگر

Backenroth¹
Chalson²
Pavri³

تعاملات اجتماعی بیشتری داشته باشند و حمایت آنها در اکتساب مهارت های اجتماعی جدید آنها را به برقراری و حفظ ارتباطات مثبت یا همتایان توانا می سازد. در مقابل محدودیت والدین و نبود ترغیب والدینی به ارتباط با همتایان ممکن است کودکان را از فرصت های تعامل اجتماعی با کودکان دیگر محروم کند و در نتیجه مشکلاتی را در ایجاد یا حفظ دوستی های رضایت بخش برای آنها به وجود می آورد که این عاملی برای افزایش احساس تنهایی است (نقی پور، 1385) برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند که ارتباطات اولیه کودک-والد ممکن است بر ارتباط با همتایان تاثیر بگذارد. برای نمونه (بیرمن و اسموت^۱، 1991؛ جاکوبسن و ویل^۲، 1986؛ لیبرمن^۳، 1977؛ پاستور^۴، 1981)، بر همین اساس بین تعاملات کودک - والد و کودک - همتا نیز ارتباط وجود دارد. پس منطقی خواهد بود که بگوییم ارتباط والد- کودک ممکن است به طور مستقیم بر تنهایی هیجانی کودک و به طور غیرمستقیم بر تنهایی اجتماعی او تاثیر بگذارد.

برلین ، کسیدی و بلسکی^۵ (1995)، نشان دادن که دل بستگی نا ایمن مادر نوباوه باعث ارتباط ضعیف با همتایان و گوشه گیری اجتماعی می شود. این کودکان ممکن است فرصت های اندکی برای مشارکت در تعاملات اجتماعی خشنود کننده داشته باشند. با احتمال بیشتری طرد شوند و زمان زیادی را در تنهایی به سر برند که همه این عوامل می توانند در بروز احساس تنهایی در آنها نقش داشته باشند. بنابراین ترغیب مثبت والدین و

Bierman & Smoot¹

Jacobson & Wille²

Lieberman³

Pastor⁴

Belsky⁵

تشویق ارتباط با همتایان می تواند در کاهش احساس تنهایی در کودکان موثر باشد. والدین می توانند موفقیت کودکان را در ارتباط با همتایان از طریق فراهم کردن راهنمایی مناسب و واداشتن آنها به مشارکت در فعالیت های گروه همتا افزایش دهند. این وضعیت رضایت مندی کودکان را در ارتباط با همتایان افزایش می دهد و مهارت های اجتماعی آنها را بالا می برد که به دنبال آن احساس تنهایی کاهش می یابد.

هن وود و سولانو¹ (1994)، نشان دادند که بین اندازه شبکه اجتماعی والدین و اندازه شبکه اجتماعی کودک همبستگی وجود دارد. والدین علاوه بر این که ممکن است کودکانشان را در جهت برقراری و حفظ ارتباطات مثبت با همتایانشان راهنمایی کنند، ممکن است به صورت الگوهای موثری در رفتارهای اجتماعی مثبت ظاهر شوند. کودکان والدین خود را در تعامل با همتایان بزرگسالشان مشاهده می کنند و از آنها تاثیر می پذیرند (کسیدی و برلین، 1999).

علی رغم اهمیت ارتباط بین ترغیب والدینی به ارتباط با همتایان و تنهایی، پژوهشگران به این مسئله کمتر علاقه نشان داده اند. هدف دیگر این پژوهش بررسی رابطه میان ترغیب والدین به برقراری ارتباط با همتایان و احساس تنهایی در کودکان ناشنواست. علاوه بر تعاملات والد-کودک در محیط خانوادگی، تعاملات کودک-همتا در کلاس درس بر او تاثیر عمده ای دارد. هابر² (1984)، نشان داد که ارتباطات اجتماعی کودکان در کلاس درس بر شکل گیری ارتباطات اجتماعی آنها در آینده تاثیر داد و آنها را به مهارتهای اجتماعی کارآمد آشنا می سازد.

Henwood & Solano¹
Huber²

اکثر مطالعاتی که در زمینه ارتباط کودک با همتا صورت گرفته ، نشان داده اند ، مشکلات اجتماعی که ممکن است کودکان با آنها روبه رو شوند با نحوه ارتباط با همتایان در محیط مدرسه مثل عدم پذیرش از سوی همتا، نداشتن دوست ، طرد شدن، اسناد درونی و گوشه گیری اجتماعی مرتبط هستند. همه اینگونه موارد می توانند پیش بینی کننده مستقیم تنهایی کودکان باشند. چندین مطالعه نیز در ارتباط با میزان پذیرش در میان همتایان و احساس تنهایی صورت گرفته است. برای مثال می توان به مطالعه اشرف و همکاران (1984)، اشاره کرد. بیشتر این مطالعات به این نتیجه رسیده اند ، کودکانی که سطح پذیرش پایین تری از سوی همتایان دارند در مقایسه با آنهایی که سطح بالاتری دارند، تنهاترند. بر همین اساس هدف اصلی دیگر پژوهش حاضر بررسی ارتباط بین ارتباط همتایان در کلاس درس و تنهایی کودکان ناشنوا است.

فرضیه های این پژوهش عبارتند از:

بین میزان احساس تنهایی دختران و پسران شنوا و ناشنوا تفاوت وجود دارد.

بین میزان ترغیب والدینی به ارتباط با همتایان و احساس تنهایی کودکان ناشنوا رابطه وجود دارد.

بین میزان احساس تنهایی کودکان ناشنوا با سطوح پذیرش از سوی همتایان تفاوت وجود دارد.

بین نوع سبک های رفتاری والدین (پذیرنده - بی توجه و طردکننده) با میزان احساس تنهایی کودکان ناشنوا رابطه وجود دارد.

روش:

جامعه آماری و نمونه آماری : جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانش آموزان دختر و پسر عادی و ناشنوای پایه چهارم و پنجم مقطع دبستان شهرستان کرج بودند که در سال تحصیلی 89-88 در مدارس این شهرستان مشغول به تحصیل بودند. از جامعه آماری دانش آموزان عادی به روش نمونه گیری تصادفی 50 نفر (25 دختر و 25 پسر) و از جامعه آماری دانش آموزان ناشنوا نیز به همین روش 50 دانش آموز (25 دختر و 25 پسر) برگزیده شدند در نهایت نمونه مورد مطالعه از 87 دانش آموز دختر و پسر عادی و ناشنوا تشکیل شد و 13 نفر به علت عدم تکمیل کامل پرسش نامه حذف شدند.

یکی از دلایلی که باعث شد نمونه مورد مطالعه از میان دانش آموزان پایه چهارم و پنجم انتخاب شوند این بود که دانش آموزانی در پژوهش شرکت داده شوند که به خوبی نسبت به هم آشنایی داشته باشند و بتوانند به شیوه مناسب یکدیگر را ارزیابی کنند. برای تحقق چنین هدفی ، اقدام دیگری نیز صورت گرفت . دانش آموزانی که جدیداً به مدرسه مورد نظر آمده بودند از جریان نمونه گیری کنار گذاشته شدند . همچنین دانش آموزانی که هر دو والد یا یکی از آنها را از دست داده بودند به دو دلیل از جریان پژوهش کنار گذاشته شدند ، نخست ، نبود هر دو والد یا یکی از آنها خود منجر به احساس تنهایی در دانش آموزان می شود و دوم اینکه ، یکی از متغیرهای با اهمیت در پژوهش حاضر نقش والدین در حمایت از کودکان به منظور برقراری ارتباط با همتایان است.

پرسشنامه ترغیب والدینی به ارتباط همتایان ، برای اندازه گیری میزان ترغیب کودکان از سوی والدین برای برقراری والدین با همتایان از پرسشنامه ترغیب والدینی به ارتباط همتایان استفاده شد. این پرسشنامه از

سیاهه مدیریت والدینی بر ارتباط همتا¹ که توسط مونتر² (2000)، تهیه شده، اقتباس شده است. مقیاس مونتر (2000)، از چهار خرده مقیاس تشکیل شده و دارای 25 آیتم است. خرده مقیاس هایی که از طریق این آزمون اندازه گیری می شوند، عبارتند از :

بی تفاوتی والدین

جهت دادن برای انتخاب دوستان از سوی والدین

بازداری والدین از برقراری ارتباط با همتایان

4- حمایت والدین از کودکان جهت برقراری ارتباط با همتایان

همان طور که اشاره شد در پژوهش حاضر از پرسشنامه ترغیب والدینی به ارتباط همتایان استفاده شد که توسط الهاگین در سال (2004) تنظیم شده است. این آزمون دو خرده مقیاس بازداری و حمایت والدین از ارتباط با همتایان را اندازه گیری می کند. مقیاس حاضر دارای 10 سؤال است که دانش آموزان باید به سؤال های آن بله یا خیر پاسخ دهند. پایایی این آزمون به روش آزمون - پس آزمون 0/70 گزارش شده است که در سطح 0/01 معنی دار است.

مقیاس احساس تنهایی کودکان ناشنوا: این مقیاس توسط الهاگین در سال (2004) تهیه شده است و دارای 23 موقعیت است که برای ه موقعیت دو پاسخ ممکن وجود دارد (الف و ب). دانش آموزان باید بعد از خواندن هر موقعیت، یکی از دو پاسخ را انتخاب کند. یکی از این پاسخ ها گویای احساس تنهایی ول یدیگری اینگونه نیست. به پاسخی که منعکس کننده احساس تنهایی است یک نمره داده می شود اما به پاسخ دیگر نمره صفر

Parental Management of Peer Inventory (PMPI)¹
Mountes²

تعلق می گیرد. با جمع نمره در 23 موقعیت، نمره کل تنهایی برای هر کودک به دست خواهد آمد که حداقل و حداکثر آن از 0 تا 23 خواهد بود. پایایی این آزمون نیز به روش آزمون - پس آزمون 0/87 گزارش شده است که در سطح 0/01 معنی دار است.

مقیاس درجه بندی نافردگزینی (گروه سنجی): به منظور اندازه گیری سطح پذیرش دانش آموزان توسط همتایان در مدارس از این مقیاس استفاده شد. بعد از استفاده از روش گروه سنجی در مدارس، سطح پذیرش دانش آموزان بوسیله همتایان (پایین، متوسط، بالا) تعیین گردید. به هر دانش آموز لیستی از همه همکلاسی های مشارکت کننده در پژوهش داده شده و از آنها خواسته شد که در یک مقیاس درجه بندی از 4-0 مشخص کنند که تا چه اندازه هر همکلاسی خود را دوست دارند. بعد از استخراج نمره خام دانش آموزان، نمره آنها به نمره Z تبئیل شد و براساس نمره های Z بدیت آمده در سه سطح پذیرش بالا، متوسط و پایین به صورت زیر دسته بندی شدند.

سطح پذیرش بالا: نمره $+0/5$ و بالاتر

سطح پذیرش متوسط: نمره $+0/5$ و $-0/5$

سطح پذیرش پایین: نمره $-0/5$

مقیاس سبک های رفتاری والدینی (پذیرنده ، بی توجه و طردکننده) این مقیاس توسط الهاگین (2004) تهیه شده و سه نوع سبک والدینی را اندازه گیری می کند . این مقیاس دارای 20 موقعیت است که برای هر موقعیت 3 پاسخ وجود دارد (الف، ب ، ج) دانش آموزان باید بعد از خواندن هر موقعیت یکی از سه پاسخ را انتخاب کنند.

پایانی این مقیاس به ورش پیش آزمون - پس آزمون برای فرد، مقیاس های پذیرنده ، بی توجه و طردکننده به ترتیب 0/87 ، 0/71 ، 0/71 گزارش شده که در سطح $a \leq 0/01$ معنی دار است.
یافته ها:

تحلیل داده های حاصل با استفاده از آزمون t ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس ، چند یافته را آشکار ساخت.

جدول 1: مقایسه احساس تنهایی دانش آموزان شنوا و ناشنوا

شاخص های آماری گروه ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	T	سطح معنی داری
ناشنوا	42	18/10	1/49	33/61	0/01
شنوا	45	4/16	2/67		

همانطور که در جدول 1 دیده می شود بین میانگین نمره های احساس تنهایی دانش آموزان شنوا و ناشنوا تفاوت وجود داشت ($p=0/005$) بدین معنی که دانش آموزان ناشنوا سطوح بالاتری از تنهایی را در مقایسه با دانش آموزان شنوا گزارش کردند.

جدول 2- مقایسه ترغیب والدین به ارتباط با همتایان

و احساس تنهایی کودکان ناشنوا

P	R	خطای استاندارد میانگین	انحراف استاندارد	میانگی ن	تعداد	شاخص های آماری
						گروه ها
0/0001	-0/607	0/165	7/93	09 17	23	ترغیب کننده
		0/276	1/204	32 19	19	غیر ترغیب کننده

همانطوری که در جدول 2 دیده می شود بین احساس تنهایی و ترغیب والدین همبستگی منفی وجود دارد. برای بررسی فرضیه سوم از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج نشان داد که احساس تنهایی با ترغیب والدینی به طور منفی همبستگی دارد ($r = -0/607$ و $P < 0/0001$).

جدول 3- مقایسه احساس تنهایی دانش آموزان شنوا با سطح پذیرش

متفاوت از سوی همتایان

سطح معنی داری	F	میانگین مجدورات	درجه آزادی	مجموع مجدورات	منابع تغییرات
0/0005	167/603	41/035	2	82/070	بین گروهی
		0/245	39	9/549	درون گروهی
			41	91/619	کل

با توجه به جدول 3 بین احساس دانش آموزان ناشنوا با سطوح پذیرش مختلف از سوی همتایان تفاوت وجود دارد. برای تعیین تفاوت میزان احساس تنهایی در دانش آموزان ناشنوا که از میزان پذیرش متفاوتی در میان همتایان خود برخوردار بودند از تحلیل واریانس یک راه استفاده شد. نتایج نشان داد که بین میزان احساس تنهایی دانش آموزان براساس سه سطح پذیرش تفاوت وجود دارد ($f(2,39) = 167/603$ و $P < 0/0005$).

جدول 4- مقایسه جفتی میانگین احساس تنهایی در دانش آموزان

ناشنوا با سه سطح پذیرش (پایین، متوسط، بالا)

گروه های مقایسه	میانگین تفاوت سطوح	سطح معنی داری
پذیرش پایین	2/068	0/0001
پذیرش متوسط		
پذیرش پایین	3/778	0/0001
پذیرش بالا		
پذیرش متوسط	1/715	0/0001
پذیرش بالا		

با توجه به جدول 4 نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان داد که صرفاً تفاوت میانگین نمره های احساس تنهایی بین دانش آموزان ناشنوا با سطح پذیرش پایین و سطح پذیرش متوسط ($P < 0/0001$) معنی دار است و بین میانگین احساس تنهایی دانش آموزان ناشنوا با سطح پذیرش بالا و متوسط ($p=0/754$) تفاوت معنی داری وجود ندارد. (جدول شماره 4) چ

جدول 5- خلاصه تحلیل رگرسیون استاندارد شده برای پیش بینی نمرات

احساس تنهایی بر اساس سبکهای رفتاری والدین

متغیر	B	Beta	T	P
سبک پذیرنده	0/062	0/69	0/302	0/764
سبک طرد کننده	0/150	0/109	-0/481	0/633
سبک غفلت کننده	0/228	0/185	0/057	0/297
مقدرا R	0/250			

همانطور که جدول 5 نشان می دهد با استفاده از تحلیل رگرسیون در سطح معناداری $\alpha \leq 0/01$ می توان گفت که سبک های رفتاری والدین نمی تواند در یک مدل معنی داری میزان احساس تنهایی فرزندان را پیش بینی کند و نتایج نشان داد که اساس تنهایی با سبک های رفتاری والدینی همبستگی پایینی دارد.

بحث و نتیجه گیری:

یکی از نتایج پژوهش حاضر این است که بین میزان تنهایی ناشنوایان و دانش آموزان شنوا تفاوت وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش مورفی و نیولون (1986)، همخوانی دارد. در مطالعه ای که آنها در میان دانشجویان شنوا و ناشنوا بیشتر از دانشجویان شنواست. استنبرگ و همکاران (1999)، در پژوهشی دیگر نشان دادند که احساس تنهایی بخش رایجی از زندگی افراد ناشنوا را تشکیل می دهد. همین طور استیونز¹ (1982)، انزوای اجتماعی از همراهان ناشنوای اکتسابی معرفی کرد. در تبیین این یافته می توان بیان کرد که وجود تفاوت در ویژگی های فردی، اجتماعی و روانشناختی در میان کودکان شنوا و ناشنوا نقش مؤثری در تفاوت میزان احساس تنهایی در آنها بازی می کند. یکی از دلایل مهم برای وجود احساس تنهایی بیشتر در کودکان ناشنوا در مقایسه با کودکان شنوا این است که ناشنوایی به طور جدی رشد اجتماعی کودکان شنوا را تحت تأثیر قرار می دهد. کودک ناشنوا تعامل اجتماعی کمتر و متفاوتی نسبت به کودک شنوا دارد، به همین دلیل از نظر دنیای کودک ناشنوا به نظر می رسد که نسبت به کودک شنوا محدودتر است، اگر چه بیشتر کودکان ناشنوا در خانواده های شنوا رشد می کنند اما تعاملات آنها بیشتر به افراد و جامعه ناشنوا محدود می شود.

Stevens¹

همین شرایط در کودکان ناشنوا به کاهش مهارت‌های اجتماعی و نقص در رشد ارتباط مناسب با کودکان شنوا منجر می‌گردد که این خود دلیلی برای عدم رضامندی از ارتباط اجتماعی در آنها و افزایش احساس تنهایی بیشتر است.

با مرور ادبیات پژوهشی ناشنوایی متوجه می‌شویم که این کودکان در مقایسه با کودکان شنوا بیشتر در خطر تجربه مشکلات رفتاری، اجتماعی و روانشناختی هستند که این خود عاملی برای افزایش احساس تنهایی در آنهاست.

یافته دیگر این بود احساس تنهایی و ترغیب والدینی همبستگی منفی وجود داشت. پژوهش‌های متعددی تأکید دارند که تعاملات اولیه والدین کودک اثرات انکارناپذیری بر ارتباط بعدی کودک با همسالان و همتایانش دارد (برای نمونه، جاکوبسن و ویل، 1986؛ لیبرمن، 1977؛ پاستور، 1981). از آن جایی که رفتار اجتماعی آموختنی است، والدین بر رشد اجتماعی و هیجانی کودکان به خصوص در دوره کودکی بسیار تأثیر گذارند. در فرآیند جامعه پذیری و تعامل والد کودک است که کودکان از والدین رفتارهای اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی مناسب مثل دوست داشتن، کمک کردن و همکاری با دیگران را می‌آموزند. در این جریان والدین فرصت‌هایی برای یادگیری و تمرین مهارت‌های مؤثر پاسخدهی و کنش متقابل نظیر رعایت نوبت و اینکه چطور با دیگران ارتباط برقرار سازند را با کودکان فراهم می‌سازند که این خود عامل مؤثری برای رشد کودکان در برقراری دوستی‌های جدید موفقیت آمیز و افزایش کفایت اجتماعی در آنهاست. چندین مطالعه نشان داده‌اند که بین احساس تنهایی و حفظ دوستی‌ها رابطه منفی وجود دارد (اشر و همکاران، 1984، پارکر و

سیل^۱ 1996؛ رن شاو و برون، 1993). همچنین، احساس تنهایی کودکان رابطه مثبتی با احساس تنهایی والدین دارد (هن وود و سولانو، 1994؛ لوب دل^۲ و پرلمن، 1986).

ترغیب کودکان از سوی والدین به برقراری ارتباط با همتایان یکی از عوامل مؤثر در اجتناب از احساس تنهایی است. چنین والدینی کودکان را در ایجاد روابط دوستانه رضایت بخش حمایت می‌کنند. از طرفی کودکان چنین والدینی مهارت‌های اجتماعی جدید را یاد می‌گیرند، یادگیری چنین مهارت‌هایی به برقراری ارتباط موفقیت آمیز منجر شده که در نتیجه آن احساس تنهایی کاهش می‌یابد.

یافته دیگر پژوهش حاضر وجود تفاوت در احساس تنهایی دانش آموزان ناشنوای دارای سطوح پذیرش متفاوت بود. میزان تنهایی در دانش آموزان ناشنوایی که سطح پذیرش بالا و متوسط داشتند از دانش آموزانی که سطح پذیرش پایین داشتند متفاوت بود. دانش آموزان با سطح پذیرش پایین احساس تنهایی بالاتری در مقایسه با دو گروه دیگر داشتند. این نتیجه با یافته‌های پیشین (اشر و ویلر^۳، 1985؛ کریک^۴ و لد، 1993؛ رن شاو و برون، 1992؛^۵ یونگ بلد^۶ و همکاران، 1999) همخوان است. نتیجه بدست آمده کاملاً منطقی به نظر می‌رسد، زیرا کودکانی که از سطوح پذیرش بالاتری توسط همتایان برخوردار باشند به احتمال بیشتری فرصت‌هایی را برای حمایت اجتماعی و

Parker & Seal¹

Lobdell²

Wheeler³

Crick⁴

Sletta⁵

Youngblade⁶

هیجانی خواهند داشت. همتایان چنین کودکانی آنها را بیشتر دوست خواهند داشت و از فعالیت های اجتماعی توسط همتایان محروم نمی شوند. آنها مهارت های اجتماعی بیشتری را کسب می کنند که این خود منجر به سازگاری آسان تر با افراد دیگر به خصوص همتایان می شود. معمولاً ادراک کودک پذیرفته شده از سوی همتایان به گونه ای است که باعث افزایش عزت نفس، اعتماد به نفس و احساس اعتماد به دیگران شده، که در نتیجه مانع احساس بیگانگی و تنهایی کودک در مدرسه می شود. همین طور کودکانی که از سطوح پذیرش بالایی برخوردارند، دوستان بیشتری دارند. اشرف و همکاران (1984)، پارکر و سیل (1996)، پارکر و اشرف (1993)، رن و شاو و برون (1992)، بیان می کنند که دوستی ها منجر به کاهش احساس تنهایی در کودکان می شود.

در مقابل کودکانی که از سطوح پذیرش پایین برخوردارند در مقایسه با کودکان با سطوح پذیرش بالاتر، سطوح بالاتری از احساس تنهایی را نشان می دهند. برخی از پژوهشگران (برای نمونه، کسیدی و اشرف، 1992؛ اشرف و همکاران، 1984، پارک هورست سیل¹ و اشرف، 1992)، عقیده دارند که کودکان با سطوح پذیرش پایین تر نسبت به کودکان با سطوح پذیرش بالاتر احساس تنهایی بیشتری دارند.

وال² و همکاران (1984)، عقیده داشتند که انزوا در کلاس درس ناشی از شکل گیری احساس مورد توجه نبودن و طرد شدن از سوی همتایان و دریافت توجه اندک در فعالیت های همتایان است. این مسئله می تواند به مشکلات رفتاری بیشتر مثل احساس عدم امنیت، ترس از شکست، رفتار اجتنابی،

Parkhurst¹
Wahl²

کناره‌گیری اجتماعی و رفتار پرخاشگرانه در کودکان منجر شود. چنین مشکلاتی احساس طرد شدگی از سوی هم‌تایان و به دنبال آن احساس انزوا را بیشتر می‌کند.

آخرین یافته پژوهش حاضر بررسی رابطه نوع سبک‌های رفتاری والدینی، با میزان احساس تنهایی کودکان ناشنوا بود نتایج نشان داد که هیچ کدام از سبک‌های رفتاری پذیرنده، بی‌توجه و طردکننده پیش‌بینی‌کننده احساس تنهایی کودکان نیستند. شاید بتوان دلیل این مسأله را به تأثیرگذاری بیشتر هم‌تایان نسبت داد. به خصوص در خانواده‌هایی که والدین کودک ناشنوا، شنوا هستند ممکن است ارتباط با کودک دچار نقصان شود و کودک در بیان هم‌تایان خود به خاطر وجود تجربه‌های مشترک از نظر اجتماعی و روان‌شناختی و ناتوانی یکسان بیشتر تأثیر بپذیرد. نتیجه پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های قبلی هم‌خوانی ندارد. برای نمونه می‌توان به پژوهش برلین و بکسلی و کسیدی 1995، برلین و اسموت 1991، اشاره کرد آنها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که تجربه‌های دلبستگی منفی اولیه بین کودک و والدین ممکن است پیش‌بینی‌کننده احساس عدم امنیت و تنهایی در کودکان باشد.

دلیل عدم همخوانی نتایج به دست آمده را می‌توان این‌گونه تبیین کرد به نظر می‌رسد در نمونه پژوهش حاضر واد پذیرنده به معنای واقعی کلمه وجود نداشت. معمولاً زمانی که معلولیتی شکل می‌گیرد نظام فکری و عاطفی-روانی والدین در برابر چنین معلولیتی واکنش منفی نشان می‌دهد و این مسئله باعث می‌شود که پذیرنده بودن در خانواده‌های آنها معنای واقعی پیدا نکند و احتمال تجربه‌های دلبستگی مثبت را کاهش می‌دهد.

کتابنامه:

- داورمنش،عباس و براتی سده فرید (1385). مقدمه‌ای بر اصول توان بخشی معلولان انتشارات رشد.
- کالوجویباری،علی اصغر و همکاران (1378)، آموزش والدین کودکان ناشنوا، سازمان آموزش و پرورش استثنایی جمهوری اسلامی ایران.
- نقی پور، مسعود (1385)، بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین با سخت رویی فرزندان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

